

اگر خیانت یکصد ساله حاکمیت ها نبود

## ایران می توانست بزرگترین دموکراسی آسیائی را، پس از هندوستان داشته باشد

در سال های اخیر، بارها، از قلم ها و زبان های مختلف - چه ایرانی و چه غیر ایرانی- بدرستی عنوان شده است که اگر دیکتاتوری رضاشاه و کودتای ۲۸ مرداد بر ایران سلطه نمی یافتند، پس از هندوستان، ایران با انقلاب مشروطه بزرگترین نظام دموکراسی را در آسیا می داشت. این ارزیابی درست را با تاسفی تاریخی و بسیار دردناک باید کامل کرد: اگر نظامی که از دل انقلاب ۵۷ بیرون آمد نیز چنان سرنوشتی نمی یافت که اکنون یافته است، ایران باز هم می توانست هندوستان خاورمیانه شود.

بحث ما، نه درباره ماهیت طبقاتی حاکمیت ها، بلکه در ستیز سه حاکمیت رضاخانی، محمد رضاشاهی و جمهوری اسلامی با دموکراسی و آزادی در ایران و نتایج فاجعه بار آنست. هم در پایان فروری دیوار استبداد رضاخانی و هم در پایان منجر به انقلاب نظام شاهنشاهی- آریامهری و سالهای نخست پیروزی انقلاب ۵۷ ایران یکبار دیگر با آن مسائلی درگیری شد که با قاطعیت می توان گفت با فروپاشی جمهوری اسلامی نیز آن دو تجربه یکبار دیگر تکرار خواهند شد. چپ روی ها، اختلافات سیاسی، کم آگاهی ها، فراموش شدن تجربه ها، کم تحملی مردم و حاکمیت و سلطه آن که زور و سرنیزه در اختیار دارد و دور دیگری از استبداد! اینست آن فاجعه ای که اجازه نمی دهد زایمان دموکراسی در ایران، یکبار و برای همیشه انجام شود. حتی در دوران اولیه اصلاحاتی که از سال ۱۳۷۶ و با روی کار آمدن دولت خاتمی آغاز شد، ما شاهد همین کشاکش شدیم. کشاکشی که بار دیگر زور حاکمیت بر آن چربید و رگ آزادی را زد. همه آنها که حوادث سالهای اول انقلاب ۵۷ را بخاطر دارند، اگر صادقانه بخواهند درباره آن سالها و حوادث آن نظر بدهند، خواهند گفت که نه تنها حاکمیت بی تجربه و تازه به حکومت دست یافته و چند گانه، بلکه سازمان های سیاسی ایران و از آن مهم تر، مردم نیز دانسته و ندانسته در آن حوادث منجر به اختناق نقش آفرین شدند. جنگ در کردستان، جنگ در گنبد، حکومت چند ساعته شوراها در شهر آمل، ماجراجویی های ویرانگر و خونین مجاهدین خلق، کشاکش های مطبوعاتی احزاب و سازمان های سیاسی، اختلافات سیاسی در درون حاکمیت، دست به اسلحه بردن و کشتار راه انداختن حاکمیت، بستن مطبوعات و ممنوع کردن فعالیت احزاب و... اینها همه، بخش هایی از تراژدی سه مرحله گشایش فضای سیاسی در ایران است. خیانت حکومت ها نیز اتفاقا و درست در همینجاست. یعنی در بستن فضای سیاسی و اجازه ندادن به چالش های سیاسی و حل مسئله. حکومت ها با بستن فضای سیاسی مانع حل این معضل شده اند و از آن وخیم تر آنکه، با اعمال خشونت و درندگی، خشونت را در بطن جامعه نهادینه تر کرده اند. کاری که اکنون حاکمیت جمهوری اسلامی عمیق تر و وسیع تر می کند، همین است! حکومت از بیم سقوط دست به اسلحه می برد و زندان ها و میدان های اعدام را آب و جارو می کند و مخالفان را عملاً متقاعد می کند که هیچ راه حلی جز سرنوشتی نظام حاکم نیست.

برای لحظه ای چشم را ببیندیم و تصور کنیم، جمهوری اسلامی سقوط کرده است. تمام احزاب و سازمان های سیاسی که از پرده بیرون می آیند، یکبار دیگر درگیر تجربه اندوزی نخواهند شد و اشتباهات پس از سقوط رضا شاه، سقوط پسرش محمد رضا و انقلاب ۵۷ یکبار دیگر تکرار نخواهد شد؟ حزب کمونیست کارگری اینبار بجای چریک فدائی هوس حکومت شوراها نخواهد کرد؟ جنگ و گریز بر سر نام گذاری خیابان ها بالا نخواهد گرفت؟ کردستان و گنبد و اینبار خوزستان و بلوچستان در آتش اختلافات سیاسی احزاب و سازمان ها و جنگ داخلی غرق خواهند شد؟ مطبوعات تجربه را از ابتدا آغاز خواهند کرد؟

بنظر ما همه این اتفاقا به اشکال بسیار هول انگیز تر تکرار خواهد شد. هول انگیز به این دلیل که حاکمیت چند پارچه و شکست خورده، خود نیز در دسته های مسلح و مخالف روبروی هم خواهند ایستاد. این سناریو بسیار محتمل است، چرا که نظام کنونی غرق در بحران اجتماعی- اقتصادی آینده ای جز این نخواهد داشت و میراثی که از خود باقی می گذارد نیز جز این نیست؛ و نام این جز خیانت ملی است؟ این خیانت نیست که حاکمیت کنونی نیز مانند دو رژیم پدر و پسر در نظام شاهنشاهی پهلوی مانع سایش ها و چالش های سیاسی در جامعه و جا افتادن و حل شدن آن شده و میراثی شوم تر از آن دو از خود باقی خواهد گذارد؟

نگاه کنیم به تجربه کنفرانس برلین، نگاه کنیم به شاخ و شانه کشیدن نهضت آزادی در دولت موقت برای سازمان های چپ و بویژه حزب توده ایران. نگاه کنید به بحث ناتمام مانده ملیون و توده ای ها بر سر دولت مصدق، نگاه کنید به جدال ملیون و طیف فدائیان اسلام، نگاه کنید به اختلافات ریشه دوانده روحانیون در حوزه ها، نگاه کنیم به پرونده های نا خوانده مانده و بسته شده حاکمیت که سرانجام باز خواهد شد، نگاه کنیم به طلبکاری های سلطنت طلب ها از یکدیگر و از مردم و بیاندیشیم به کینه ها و اختلاف های فشرده شده در طیف های گوناگون مذهبی که در ۲۸ سال گذشته در حاکمیت نقش داشته اند. ما اگر نتوانیم در یک فضای باز و مناسب سیاسی این مسائل را طرح کرده و بسمت حل آنها برویم، با بحرانی به همان اندازه اجتناب ناپذیر روبرو خواهیم بود، که اجتناب ناپذیر بودن فروپاشی نظام حاکم. و این بار، جنگ خانگی بر این زایمان به تاخیر افتاده افزوده خواهد شد. به ادبیاتی که کیهان شریعتمداری، یالئارات، حزب الله و امام جمعه ها و... در ایران و حزب کمونیست کارگری و مجاهدین خلق و دیگران در مهاجرت بکار می برند نگاهی بیاندازید. گوئی نه چیزی از تاریخ آموخته اند و نه چیزی را فراموش کرده اند و با این دو کوله بار سنگین به سمت فاجعه می رویم.